جلسه 107- 1349

**دو‌شنبه - 26/07/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در جریان استصحاب در موارد شک تقدیری بود که دو وجه ذکر شد برای عدم جریان آن.

وجه اول وجه اثباتی بود که گفته شد در موضوع دلیل استصحاب شک اخذ شده است و عرفا شک تقدیری شک نیست، لو التفت لحصل له الشک که شک تقدیری است مثل این است که لو درس لصار عالما که مصداق عالم نیست.

آقای سیستاني: التفات به شک مقوّم صدق شک نیست

که برخی از بزرگان از جمله آقای سیستانی به این وجه مناقشه کرده اند گفته اند در موارد شک تقدیری شک صادق است، در صقع نفس ممکن است شک موجود باشد، التفات به شک مقوم صدق شک نیست، کما اینکه انسان ممکن است یقین داشته باشد به اینکه الآن روز است و لکن ملتفت به یقین خود نباشد، ممکن است شاک باشد در یک مطلبی ولی ملتفت به شک خود نباشد، ولذا گفته اند صدق شک بر مورد شک تقدیری عرفی است.

استاد: نفی صدق شک در صورتی که از ابتداء غافل بوده است

که به نظر ما این مطلب درست نیست، یک وقت انسان اول ملتفت هست و شک می کند بعد غافل می شود، ما این را قبول داریم که در حال غفلت هم عرف می گوید تو شاکی، چون غفلت بعد از شک سبب زوال شک نیست عرفا. ولکن اگر از ابتدا شخص غافل است، اگر ملتفت بشود شک می کند ولی الآن از ابتدا غافل هست از این مطلب، کجا عرف صادق می داند بر او که تو شاک هستی؟

و عجیب است اگر ایشان در موارد شک تقدیری عنوان شک را صادق می دانند پس چطور در این فرع که من کان متیقنا بالحدث فغفل و صلّی، که مرحوم شیخ فرض کرد، و فرمود که این شخص شک تقدیری داشت متیقن به حدث سابق بود بعد غافل شد اما به حیثی است که اگر ملتفت می شد شک می کرد در بقاء حدث، با این حال غفلت نماز خواند بعد از نماز ملتفت شد، اگر بنا باشد که شک تقدیری مصداق شک باشد و غفلت مانع نشود از صدق شک، چطور آقای سیستانی دام ظله بعد از نماز قاعده فراغ جاری کرده اند؟ اگر شک قبل از نماز بود و صرفا التفات به شک نداشت این مکلف، که از آن تعبیر می کنند به شک تقدیری، اگر این مصداق شک است پس موضوع قاعده فراغ محقق نیست، موضوع قاعده فراغ حدوث شک است بعد از فراغ از عمل، اگر شک از قبل بوده در مورد شک تقدیری و صرفا التفات به شک نداشته این مکلف و بعد از نماز التفات به شک پیدا کرد، مگر موضوع قاعده فراغ التفات است بعد از فراغ؟ موضوع قاعده فراغ شک بعد از فراغ است، و شما که می گوئید قبل از نماز در حال غفلت هم این مکلف شک داشت در صقع نفس ملتفت به شک نبود، این معنایش این است که قاعده فراغ موضوع ندارد در این فرع.

ولذا ما عرفی نمی دانیم کسی بگوید شک تقدیری مصداق شک است عرفا. فرق می کند با آن شخصی که شک فعلی کرد ثم غفل، آنجا عرفا در صقع نفس شک موجود است، عقلا هم موجود است کما سنبین، ولذا فرق می کند با فرضی که از ابتدا این شخص غافل بوده و هیچگاه شک فعلی پیدا نکرده است، ولذا موضوع استصحاب که شک فعلی در بقاء است محقق نشده خطاب استصحاب شاملش نمی شود.

ولذا این وجه اثباتی را ما برای عدم جریان استصحاب در موارد شک تقدیری قبول داریم.

وجه دوم: وجه ثبوتی بود که آقای سیستانی هم به آن قائلند، می گویند ولو عرفا شک صادق است در موارد شک تقدیری، ولی تا ملتفت نشود مکلف به شک خودش، حکم ظاهری فاعلیت و مؤثریت ندارد، حکم ظاهری برای تحدید موقف عملی مکلف است که مکلف در مقام وظیفه عملیه معذور باشد یا معذور نباشد، کسی که ملتفت نیست به شک خودش تأثیر پذیر نیست از حکم ظاهری، و ملاک حکم ظاهری در موارد عدم التفات منتفی است، واگر شارع بتواند در موضوع حکم ظاهری اخذ کند التفات را، باید اخذ کند، چون حکم ظاهری برای غیر ملتفت بی ملاک و بی روح است، پس باید شارع ثبوتا التفات به شک را در موضوع استصحاب اخذ کند، این وجه ثبوتی بود که دیروز بحث کردیم.

آقای خوئی فرموده اند که ما قبول داریم این کبری را که استصحاب در موارد شک تقدیری جاری نیست، و وجهی که ایشان ذکر می کنند وجه اثباتی است.

بعد فرموده اند ولکن ثمره ای ندارد این بحث، بعد شروع کرده اند فروعی را که در مقام مطرح است ذکر کرده اند، ما این فروع را بررسی می کنیم و برخی از فروع دیگر که مطرح است را به آن اضافه می کنیم و بحث را انشاء الله تمام می کنیم.

فروع استصحاب در شک تقدیری

فرع اول: یقین به حدث فغفل وصلّی

فرع اول: این بود که یقین به حدث داشت فغفل و صلّی و بعد از نماز ملتفت شد.

آقای خوئی: قاعده فراغ بر استصحاب حدث قبل از نماز هم مقدم است

آقای خوئی فرموده اند که ما اگر قائل هم بشویم به جریان استصحاب در موارد شک تقدیری مهم نیست، قبل از نماز استصحاب حدث جاری می شد، اما بعد از نماز این مکلف قاعده فراغ دارد، چون عرفا شک این مکلف حادث است بعد از فراغ از عمل، و قاعده فراغ مقدم است بر استصحاب حدث، چه استصحاب حدثی که بعد از نماز جاری بشود و چه استصحاب حدثی که قبل از نماز بنا بر جریان استصحاب در موارد شک تقدیری جاری است، بر هر دو مقدم است.

بحوث: تمامیت کلام آقای خوئی اگر ملاک تقدیم اخص بودن قاعده فراغ باشد، دون الحکومة

در بحوث بر ایشان اشکال کرده اند، گفته اند اگر ملاک تقدیم قاعده فراغ بر استصحاب اخص بودن قاعده فراغ باشد، فرمایش شما درست است، قاعده فراغ اخص مطلق است عرفا از دلیل استصحاب کما هو الصحیح و لذا مقدم است بر استصحاب حدث، چه استصحاب حدث قبل از نماز که شک تقدیری بود و چه استصحاب حدثی که بعد از نماز جاری است که شک فعلی است، و این قاعده فراغ تخصیص می زند دلیل استصحاب را.

و لکن مرحوم شیخ نکته تقدیم قاعده فراغ را حکومت مطرح کرده، گفته حاکم، طبق فرمایش مرحوم شیخ این صحیح نیست که ما بگوئیم قاعده فراغ حکومت دارد بر استصحاب حدثی که قبل از نماز جاری بود، قاعده فراغ الغاء می کند شک بعد الفراغ را، نه شک تقدیری قبل الفراغ را، شک تقدیری قبل الفراغ را قاعده فراغ الغاء نمی کند، کلما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو، یا در برخی از تعابیر اذا خرجت من شیئ و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیئ.

بعد در بحوث گفته اند حالا استصحاب حدث قبل از نماز اگر جاری بشود بخاطر شک تقدیری، قاعده فراغ دیگر حاکم بر او نیست، ولذا باید ببینیم با هم تعارض می کنند یا نمی کنند، به خودی خود با هم تعارض ندارند، چون استصحاب حدث قبل از نماز جاری است قاعده فراغ بعد از نماز جاری است، هر کدام در یک زمانی جاری بودند، مثل اینکه شما قبلا قاعده طهارت داشتید در این آب، بعد یقین سابق پیدا کردید به نجاست آن، استصحاب نجاست جاری شد، تا امروز صبح قاعده طهارت داشتید، امروز صبح شخصی به شما گفت چند روز قبل این آب نجس شده بود شاید پاک شده است، قاعده طهارت تا حالا زنده بود از بین رفت جایش استصحاب نجاست آمد، با هم تعارضی ندارند، هر کدام در زمان خودش جاری شده است.

استصحاب حدث قبل از نماز به جهت تلازمش با استصحاب بعد نماز، معارض قاعده فراغ است

ولکن مشکل این است که در بحوث گفته اند استصحاب حدث در زمان شک تقدیری اگر جاری بشود ولی در زمان شک فعلیِ در حدث بعد از نماز جاری نشود این عقلائی نیست، شارع بیاید بگوید استصحاب حدث جاری است در حال غفلت، اما تا ملتفت شدی و شک کردی دیگر استصحاب حدث جاری نیست، این جعل مستهجن و غیر عقلائی است، که استصحاب را جعل کنند مختص به حال غفلت و شک تقدیری، که به مجرد شک فعلی این استصحاب از بین برود، این غیر عقلائی است، حکم ظاهری یا حتی حکم واقعی مختص باشد به حال غفلت و به مجرد التفات حکم از بین برود.

ولذا تلازم هست بین استصحاب حدث در حال شک تقدیری که قبل از نماز است، با استصحاب حدث در حال شک فعلی که بعد از نماز است، تفکیک بین این دو غیر معقول است.

آنوقت لازمه استصحاب حدث در زمان شک تقدیری لازم لاینفکش استصحاب حدث هست بعد از نماز در حال شک فعلی، این لازم الاستصحاب است ها نه لازم المستصحب، لازم خود استصحاب است، ودلیل استصحاب هم استصحاب حدث را در حال شک تقدیری اثبات می کند و هم لازم آن را که استصحاب حدث هست در حال شک فعلی بعد از نماز، این نتیجه اش می شود تعارض، قاعده فراغ بر استصحاب حدث بعد از نماز حاکم است، اما بر استصحاب حدثی که قبل از نماز جاری بود بخاطر شک تقدیری که حاکم نیست، بر او که حاکم نبود آن استصحاب در حال شک تقدیری می گوید من یک لازم لاینفکی دارم، من جاری می شوم و لازم من هم که استصحاب حدث است در حال شک فعلی بعد از نماز باید جاری بشود، آنوقت تعارض رخ می دهد بین قاعده فراغ بعد از نماز با استصحاب حدث در زمان شک تقدیری بخاطر این لازم استصحاب، لازم استصحاب در حال شک تقدیری قبل از نماز جریان استصحاب در شک فعلی است بعد از نماز، و بخاطر این لازم تعارض مستقر می شود بین قاعده فراغ و این استصحاب حدث، وفرض این است که حاکم بر او هم که نیست، حاکم بر استصحاب حدث در شک تقدیری قبل از نماز که نیست قاعده فراغ، تعارضا تساقطا.

بنا بر تقدیم قاعده فراغ بالحکومة لا بالتخصیص، جریان استصحاب تقدیری مانع جریان قاعده فراغ است

پس جناب آقای خوئی چطور می فرمائید که این بحث ثمره ندارد؟ اگر استصحاب در مورد شک تقدیری جاری نبود ما بودیم و استصحاب بعد از نماز، قاعده فراغ حاکم بر او بود و مشکلی نداشتیم، مشکل از آن موقعی به وجود آمد که استصحاب قبل از نماز بخاطر شک تقدیری جاری شد و او یک لازم لاینفکی دارد، قاعده فراغ می گوید من چه کنم، بر این استصحاب حدث قبل از نماز که حاکم نیستم تا بر او مقدم بشوم.

سؤال و جواب: باید شما بین دو خطاب متعارض حاکم و محکوم درست کنید، ولو منشأ تعارض بین قاعده فراغ و استصحاب حدث قبل از نماز وجود آن لازم این استصحاب است، و لکن منشأ تعارض یک بحث است اما وجه تقدیم احد المتعارضین علی الآخر را باید حساب کنیم، وجه تقدیم اگر حکومت باشد خوب قاعده فراغ که حاکم نیست بر معارض خودش که استصحاب حدث است در زمان شک تقدیری، دلیل ما باید بر خود طرف تعارض حاکم باشد تا بر او مقدم بشود نه بر لوازم او. و لذا تعارض و تساقط می کنند.

به نظر ما این اشکال اشکال موجهی هست.

جواب تعلیقه بحوث از اشکال بحوث: اشتراط اطلاق به عدم لغویت

در تعلیقه بحوث خواسته اند از این اشکال جواب بدهند، گفته اند آقا شما خودتان فرموده اید اگر اطلاق یک خطاب در یک موردی لغو بود، مثلا استصحاب شامل شک در وجود حاجب بشود استصحاب عدم وجود حاجب در اعضاء وضوء، این لغو است، مگر ثابت کند لازمش را که تحقق غسل است، تا ثابت نشود با استصحابِ عدم حاجب تحقق غسل با آب ریختن روی این موضع مشکوک الحاجب، استصحاب عدم حاجب لغو است، خود شما فرموده اید نمی شود ما بیائیم بگوئیم اطلاق شامل این مورد می شود و صونا للاستصحاب عن اللغویة لازم او را هم اثبات کنیم، نخیر این درست نیست، چون شرط اطلاق عدم لغویت است، اگر لغو است جاری نشود اطلاق، نه اینکه اطلاق جاری بشود و بعد ما از جیب خودمان چیزی را به این اطلاق اضافه کنیم تا اطلاق از لغویت بیفتد، که درستی هم هست.

در تعلیقه بحوث فرموده اند ما نحن فیه از این قبیل است، شما می گوئید شمول استصحاب نسبت به شک تقدیری بدون شمولش نسبت به شک فعلی بعد از آن لغو است، خوب لغو است جاری نشود این اطلاق، نه اینکه جاری بکنید وبعد لازم آن را که استصحاب در حال شک فعلی است اثبات بکنید، این خلاف مبانی خود شماست.

استاد: هر دو استصحاب مشمول دلیل هستند واز تلازم برای اثبات تعارض استفاده میشود

واقعا این اشکال عجیب است، چرا؟ برای اینکه آن مبنا در جائی است که از خود خطاب ما نفهمیم آن ضمیمه خارجیه را، مثل استصحاب، ما از استصحاب نمی فهمیم تعبد به تحقق غسل را در موارد شک در حاجب، از جیبمان می خواهیم اضافه کنیم به خطاب استصحاب تا شمول استصحاب نسبت به شک در حاجب لغو نشود، اما ما نحن فیه دلیل استصحاب هم استصحاب حدث را در حال شک تقدیری می گیرد و هم استصحاب حدث را در حال شک فعلی، هر دو مدلول دلیل استصحاب است، چه ربطی دارد آن مبنا به مورد ما؟ بحث این است که مدلول مطابقی استصحاب دو استصحاب را فهماند، یکی استصحاب حدث در حال شک تقدیری قبل از نماز، یک استصحاب حدث در حال شک فعلی بعد از نماز، هر دو مدلول خطاب استصحاب است طبق جریان استصحاب در شک تقدیری، دلیل حاکم یکی از این دو استصحاب را می خواهد خارج کند، استصحاب دیگر می گوید من با او متلازمم نمی توانی او را به تنهایی خارج کنی، چون قابل تفکیک نیست ولذا نمی توانی او را به تنهایی خارج کنی، (چون فرض این بود که اختصاص استصحاب به شک تقدیری و ارتفاع آن به مجرد التفات مستهجن است و غیر عقلائی است)، و لذا اشکال بحوث مسجل است.

اشکال اضواء وآراء: تقید استصحاب به عدم شک فعلی بعد الفراغ

در کتاب اضواء وآراء اشکال دیگری کرده اند به بحوث، گفته اند اگر شارع می آمد می گفت استصحاب حدث در شک تقدیری جاری است و تا ملتفت به آن بشوی وشک فعلی بکنی دیگر جاری نخواهد بود، این مستهجن بود، بگویند استصحاب در شک تقدیری در حدث جاری است مالم تلتفت الیه و یحصل لک الشک فعلا، این مستهجن است، اما شارع که اینجور نمی گوید که، شارع می گوید استصحاب حدث جاری است مادامی که شک فعلی بعد الفراغ پیدا نکنی، غایتش این است، ولذا اگر شما اول نماز یا قبل از نماز شک تقدیری داشتید وسط نماز شک فعلی بکنید، خوب استصحاب حدث جاری است، هم در موارد شک تقدیری بنا بر قول بحوث و هم بعد از شک فعلی، مغیی نیست استصحاب در شک تقدیری به عدم حصول شک فعلی، مغیی است به عدم حصول شک فعلی بعد الفراغ، می گوید استصحاب حدث جاری است در موردی که یقین به طهارت نداری، چه شک فعلی داشته باشی چه شک تقدیری، مادامی که شک فعلی حادث نشود بعد الفراغ اینکه مستهجن نیست بلکه کاملا معقول است، ویکی از مصادیقش هم همین است که کسی در اثناء نماز شک فعلی پیدا کند، استصحاب حدث در حق او جاری بود هم قبل از شک فعلی و هم بعد از شک فعلی، قاعده فراغ تخصیص که می زند یا حاکم است بر دلیل استصحاب، فقط می گوید استصحاب مغیی است به عدم حدوث شک بعد العمل و این مستهجن نیست.

استاد: حکم انحلالی است

اقول: ما به نظرمان این مطلب اضواء وآراء ایراد دارد، زیرا اشکال آقای صدر این است که حکم انحلالی است، یک فرض همین است که شک تقدیری ما زائل نشود مگر بعد از فراغ از عمل، و بعد از فراغ از عمل شک فعلی پیدا کنیم در بقاء حدث، این هم یک فرض است، یک فرض این است که شک تقدیری در اثناء نماز مبدل بشود به شک فعلی، بله نسبت به او جعل استصحاب مستهجن نیست، اما فرض دوم این است که شک تقدیری تا آخر نماز بماند وبعد از نماز مبدل بشود به شک فعلی، جعل استصحاب نسبت به این فرض غیر عقلائی و مستهجن است، ادعای بحوث این است و به نظر ما این ادعای قابل قبولی هست.

تمامیت ثمره بنا بر حکومت قاعده فراغ

ولذا ما این ثمره را از مرحوم شیخ می پذیریم بنا بر مسلک حکومت قاعده فراغ بر استصحاب، ومعنای حکومت هم به نظر آقایان است است که شارع در قاعده فراغ موضوع استصحاب را الغاء کرده است تعبدا، شکک لیس بشئ، حتی اگر ناظر هم نباشد به خطاب استصحاب، موضوع استصحاب شک است شارع در شک بعد الفراغ می گوید شکک لیس بشیئ، نفی علم کرده است، ولذا حاکم می شود بر استصحاب.

ولی قاعده فراغ علاوه بر حکومت اخص هم هست

اما الذی یسهل الخطب این است که قاعده فراغ برفرض حکومت هم داشته باشد بر استصحاب، اخص مطلق هم هست و امتیاز اخص مطلقی اینجا به کمکش می آید، ما انکار نمی کنیم که قاعده فراغ حاکم باشد بر استصحاب بنا بر نظر مشهور شکک لیس بشیئ و این مبنای قابل توجهی است و در جای خودش بحث می کنیم، اما این منافات ندارد که نکته اخص مطلق بودن قاعده فراغ هم مطرح است، اگر استصحاب مقدم بشود بر قاعده فراغ، قاعده فراغ عرفا می شود لغو، موردی که تأثیر گذار باشد قاعده فراغ دیگر نخواهیم داشت، مگر فرضهای نادر مثل توارد حالتین، که بعد از نماز علم پیدا کرد به توارد حالتین طهارت و حدث، خوب اینجا استصحاب نداریم قاعده فراغ داریم، ولی آیا قاعده فراغ فقط بیاید مورد توارد حالتین را حل کند؟ این مستهجن است عرفا، لذا قاعده فراغ می شود کالاخص المطلق.

سؤال و جواب: اگر دلیل حاکمی با مدلول مطابقی دلیل محکوم حساب بشود و حاکم بر مدلول مطابقی باشد خوب این می گوئیم مدلول مطابقی را از کار می اندازد و مدلول التزامی هم تابع مدلول مطابقی است.

سؤال و جواب: اگر قاعده فراغ حاکم باشد بر لازم استصحاب حدث قبل از نماز و موضوع او را تعبدا الغاء کند چه ربطی دارد که حاکم باشد بر خود استصحاب حدث در موارد شک تقدیری قبل از نماز، موضوع او را که از بین نبرد لا وجدانا و لاادعاءا.

سؤال و جواب: فرض این است که دیگر تکافؤ هست، قاعده فراغ تعارض می کند با آن استصحاب، خوب چه فرق می کند، قاعده فراغ می گوید استصحاب حدث بعد از نماز جاری نیست استصحاب حدث بعد از نماز هم جاری نیست، از این طرف استصحاب می گوید بنده می گویم استصحاب حدث بعد از نماز جاری است و توی قاعده فراغ که بر این حاکم نیستی، و لازمه اش این است که استصحاب حدث بعد از نماز هم جاری است، تعارضا تساقطا.

سؤال وجواب: ما یک بحث لوازم واقع را داریم و یک بحث لوازم اصل را داریم، بحث ما در اینجا در لوازم اصل است، لازم قاعده فراغ که مقدم بشود بر استصحاب بعد از نماز، لازم خود این اصل عدم جریان استصحاب است در مورد شک تقدیری، کما اینکه لازم خود استصحاب شک تقدیری این است که استصحاب بعد از نماز جاری است، هر دو لازم الاصلند و هر دو حجتند فی حد نفسه و لکن تعارض و تساقط مشکل اینها را به وجود می آورد.

سؤال و جواب: اینکه لوازم واقع نیست، لوازم واقع مثل این می ماند که قاعده فراغ جاری کردی در نماز ظهر که شک داری در وضوء، ثابت کنی که پس شما می توانی برای نماز عصرت هم به همان وضوء مشکوک اکتفا کنی، این می شود لوازم واقع، که اختلاف است و صحیح این است که قاعده فراغ هم لوازم واقع را نمی تواند اثبات کند، ولذا نماز ظهر را گفتند اعتنا نکن به شک در وضوء ولی برای نماز عصر باید وضوء بگیری. اما اینجا بحث در لوازم اصل است، لوازم اصل که شد لازمه قاعده فراغ بعد از نماز و تقدمش بر استصحاب حدث بعد از نماز این است که استصحاب حدث قبل از نماز هم جاری نیست، این لوازم الاصل است مشکلی ندارد ولی به شرطی که معارض نداشته باشد، در حالی که استصحاب حدث در مورد شک تقدیری که محکوم این قاعده فراغ نیست با او تعارض می کند. این راجع به فرع اول.

صاحب کفایه ومرحوم شیخ "قدهما": عدم جریان قاعده فراغ در موارد استصحاب حدث

در این فرع اول یک مطلبی صاحب کفایه فرموده که مرحوم شیخ هم در کلماتش هست، فرموده که اگر کسی قائل به استصحاب در موارد شک تقدیری بشود قاعده فراغ در این نماز موضوع ندارد، چرا؟ چون ما علم داریم که نماز خواندیم با حدث استصحابی، فرض این است که استصحاب در شک تقدیری جاری بشود علم پیدا می کنیم به وقوع صلاة در حدث استصحابی، با وجود این علم که دیگر قاعده فراغ جاری نیست، یعنی استصحاب در مورد شک تقدیری موضوع قاعده فراغ را از بین می برد، چون دیگر شک نداریم علم داریم به وقوع صلاة با حدث استصحابی.

استاد: شرط قاعده فراغ حصول شک بعد الفراغ است

اقول: و این مطلب درستی نیست، چون در موضوع قاعده فراغ این مطلب شرط نشده است، آنی که در موضوع قاعده فراغ شرط است این است که شک بعد از فراغ کنیم در صحت واقعیه عمل، و ما بعد از فراغ از این نماز شک داریم در صحت واقعیه این نماز، ولو علم پیدا کنیم که در زمان نماز استصحاب حدث جاری بود، مهم نیست.

سؤال: شک سببی و مسببی نیست؟ جواب: فرض این است که قاعده فراغ اخص مطلق است از دلیل استصحاب و قاعده فراغ موضوع دارد در اینجا، ولو بدانیم استصحاب در حال نماز جاری بود نسبت به حدث، شرط جریان قاعده فراغ این نیست که ما علم پیدا نکنیم به وقوع صلاة با یک مبطل استصحابی.

بله اگر در حال نماز واصل بشود این استصحاب حدث و مکلف ملتفت به آن باشد، آنوقت می شود شک حین العمل، این دیگر شک بعد الفراغ عن العمل نیست و لذا دیگر قاعده فراغ جاری نمی شود.

سؤال وجواب: اگر در حال نماز من شک دارم در استصحاب حدث در این نماز پس شکّم حین العمل و اثناء العمل است موضوع ندارد قاعده فراغ، چون بالاخره ملتفت است به موضوع یا ملتفت نیست، اگر ملتفت به موضوع است پس شک دارد در صحت نماز حال العمل، اینکه موضوع قاعده فراغ نیست.

منتقی الاصول: جریان استصحاب در مورد شک تقدیری حکم وضعی لعدم اشتراط الالتفات فیه

نکته: در منتقی الاصول گفته اند ما معتقدیم اگر استصحاب بخواهیم بکنید حکم وضعی را، این مشکلی ندارد، در مورد شک تقدیری استصحاب حکم وضعی جاری است، مثل استصحاب حدث و استصحاب طهارت، چرا؟ برای اینکه یک وقت استصحاب می خواهید بکنید حکم تکلیفی را، حکم تکلیفی واقعی هم شامل غافل نمی شود تا چه برسد به حکم تکلیفی ظاهری، اما اگر می خواهید استصحاب بکنید حدث را، حدث حکم وضعی است، و حکم وضعی واقعی شامل غافل می شود یا نه؟ شخص غافل از حدث محکوم به حدث هست واقعا یا نه؟ خوب هست، حکم وضعی که مقید نیست به فرض التفات، حکم وضعی ظاهری هم همینجور است، و شمول حکم وضعی ظاهری نسبت به غافل لغو نیست، ولذا استصحاب حدث در مورد شک تقدیری جاری است، ولذا ایشان در این فرع نظر مرحوم شیخ را رد کرده اند با این بیان که گفته اند در این صورت استصحاب حدث جاری است و شک تقدیری مانع از جریان استصحاب حدث نیست.

استاد: مهم اشکال انتفاء روح حکم ظاهری است، خطابات قانونیه شامل غافل میشوند

اقول: به نظر ما در کلام ایشان خلط شده است بین دو مطلب:

یک مطلب این است که شمول اطلاق نسبت به فرض اثر عملی دارد یا ندارد، این یک بحث است.

یک بحث این است که اصلا روح حکم ظاهری در یکجا هست یا نیست.

ما در اینجا بحثمان این است که روح حکم ظاهری به طهارت در مورد غافل نیست، چون روح حکم ظاهری منجزیت و معذریت است و یا به نظر عرف رفع تحیر مکلف است، مشکل این نیست که اثر عملی دارد یا ندارد، والا ما گفته ایم حکم تکلیفی هم شامل غافل می شود، اطلاقات و خطابات قانونیه شمولش نسبت غافل و ناسی مستهجن نیست کما علیه السید الامام قدس سره، مشکل ما نحن فیه این است که حکم ظاهری روحش روح منجزیت و معذریت است یا روحش روح رفع تحیر است کما هو الصحیح، و فرق نمی کند چه بگوید کل شیئ لک نظیف چه بگوید کل شیئ لک حلال، برای غافل مشکل فقد روح حکم ظاهری را دارد، و این مقید لبی آن است ولو دلیل در موضوعش شک فعلی اخد نشده باشد، ولذا این بیان منتقی الاصول تمام نیست.

یقع الکلام فی الفرع الثانی غدا انشاء الله.